

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قیام

در حالت قیام، ادب‌هایی باید مراعات شود؛ چه آداب ظاهری، چه آداب قلبی و باطنی. نمازگزار وقتی به حالت قیام ایستاده است، شایسته است سر به زیر بیفکند و به محلّ سجده‌اش نگاه کند و چشمش به آنجا دوخته باشد. این سر به زیر انداختن و به خاک نظر کردن، معنا دارد. این سر به زیر افکندن، یعنی سرافکندگی، شرمگین و خجالت‌زده بودن و به خاک چشم دوختن؛ چه؟ محلّ سجده خاک است. خاک پست‌ترین چیز است. این‌که شریف‌ترین قسمت وجود شخص (سر) را فرو آورده و به پست‌ترین چیز عالم طبیعت (زمین یا خاک) نگاه می‌کند؛ رمز و رازی در دلش نهفته است؛ این کار حالت انکسار، فقر و شکستگی را در پیشگاه حقّ متعال می‌رساند. حالت شرمگین بودن از این‌که آن‌گونه که حقّ خداست، نتوانسته است بندگی خدا را به‌جا بیاورد؛ حالت شرمگین بودن از کثرت معاصی؛ حالت شرمگین بودن از قِلّت طاعات؛ سرافکندگی از این‌که اصلاً من لایق این محضر نیستم؛ این کجاست که من سر در آورده‌ام؟! گفتیم که نمازگزار در عالم لاهوت به سر می‌برد؛ در قیام خود، در حالت توحید افعالی است. من کجا و اینجا کجا؟! من کجا و قیام؟! من کجا و رکوع؟! من کجا و سجود؟! لذا شرمنده و سرافکنده است.

حدّ این سر نیست او را سجده کردن، لا جَرَمَ

سر به زیر افکنده‌ام، بیچاره من، از شرم دوست

ادب دیگر قیام این است که فرد آرام و باادب، بدون حرکت، در قیام باشد؛ آرامش بر وجودش مستولی باشد و تکان نخورد؛ نه این که خدای نکرده دائماً دکمه‌هایش را ببندد؛ یا با سر و ریشش بازی کند. از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبْصَرَ رَجُلًا يَعْثُ بِلِحْيَتِهِ فِي صَلَاتِهِ» پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدند: مردی داشت نماز می‌خواند؛ و ضمن نماز خواندن، با ریشش هم بازی می‌کرد. «فَقَالَ إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»^۱ فرمودند: اگر قلب این شخص خاشع بود، جوارح و اعضای بدن او هم خاشع می‌شد. این که با سر و ریشش بازی می‌کند، نشان می‌دهد که قلبش هم خاشع نیست؛ چون حالت باطنی انسان، در رفتار او ظهور می‌کند. قلب انسان فرمانروای وجود انسان است؛ وجود ظاهری انسان، تابع قلب اوست. اگر قلب با قوت یقین، به مقام خشوع برسد؛ بدن انسان هم آرام و مؤدب است. لذا این حالت آرام، مؤدب و موقر ایستادن، حرکت و شتاب‌زدگی نداشتن و آرامش و استقرار داشتن، باید از درون نشأت بگیرد.

بارها گفته‌ایم که نماز ما معجونی از عبادت همه‌ی ملائکه‌ی الله است. قیام، نمادی از ملائکه‌ی قائمین است و بنا به روایات، ملائکه‌ی قائمین، ملائکه‌ای هستند که از بدو خلقت که خدای متعال آنها را خلق کرد، به ادب و احترام، در برابر حق متعال قیام کردند و به احترام ایستادند و تا روز قیامت هم نخواهند نشست. این حالت قیام ما در نماز، الگو گرفته‌ی از قیام ملائکه‌ی قائمین است؛ لذا وقتی انسان در حالت قیام است، باید طوری قیام کند که گویا تا قیامت بنا ندارد که به رکوع یا سجده برود یا بنشیند؛ این قدر آرام باشد؛ نه هول زده و هیجان‌زده. در نماز

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۱۷.

خیلی با طمأنینه، آرامش و سکون، در حال قیام باشد. قرآن به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ؛ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۲ هنگامی که تو در حال قیام هستی، خدا به تو می‌نگرد و تو را می‌بیند. بنابراین ادب ظاهری قیام، حالت طمأنینه، آرامش و هیبت است. وقتی بنده‌ی خطاکاری را احضار می‌کنند و آن بنده در محضر سلطان حاضر می‌شود؛ چه حالی دارد؟ آن عظمت سلطان، چه عظمت و ترسی در دل این بنده‌ی خطاکار می‌افکند؟ خطاها، تمردها، سرکشی‌ها و گریزپایی این بنده، چه خوفی در دل او ایجاد می‌کند؟ بنده‌ی خطاکاری که با همه‌ی بی‌ادبی‌ها، جسارت‌ها و گریزپا بودن و گریختنش از نزد مولای خود، پی می‌برد که هیچ‌جا ندارد که برود؛ لذا دوباره نزد اربابش برمی‌گردد. این بنده وقتی پیش اربابش برمی‌گردد، چه حالی دارد؟ در مُنَاجَاتِ الْمُسْتَغْفِرِينَ (اولین مناجات از مناجات‌های پانزده‌گانه‌ی امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام) داریم: «إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ»^۳ خدایا! بنده‌ی فراری، جایی جز پیش مولای خودش دارد که برگردد؟ من بنده‌ی فراری، سرکش و متمرّد تو هستم که نزد تو برگشته‌ام. نمازگزار وقتی در پیشگاه خداوند می‌ایستد، باید چنین حالتی داشته باشد؛ حالت خوف از تمردها و سرکشی‌های خود و این‌که ممکن است مورد مجازات مولای خود قرار بگیرد. همین‌طور حالت هیبت از عظمت مقام مولای خود، باید در وجود فرد قائم مشاهده شود و در اثر آن، مؤدّب بایستد.

ادب ظاهری قیام این است که وقتی ایستاد، دست‌ها دو طرف آویزان نباشد؛ دست‌ها را جلو بیاورد و کف دست‌ها را روی ران‌هایش قرار بدهد. پاها را هم نه خیلی گشاده کند، نه به هم

۲. سوره‌ی شعراء، آیه‌های ۲۱۸ و ۲۱۹.

۳. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۴۲.

بچسباند؛ به اندازه‌ی سه انگشت تا حدّ اکثر یک وَجَب، بین دو پایش فاصله باشد و پاها به موازات هم، رو به قبله باشند و سر هم پایین افتاده باشد. امیدواریم خدا توفیق دهد همان طور که با حالت انکسار و شکستگی و با حیا و شرمندگی از همه‌ی خطاها، خلافاها، کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرهایی که در پیشگاه حقّ متعال داشته‌ایم، به محلّ سجده نگاه می‌کنیم؛ این ادب‌های ظاهری را هم توجه داشته باشیم و مراعات کنیم.

تصوّر کنید مالک بنده‌ی مُتَمَرِّدی، او را احضار کرده‌است؛ یا یک فرمانده‌ی عالی مقام، یک سرباز متخلف را احضار کرده است و آن بنده یا سرباز آمده جلوی مالکش که سلطان است، یا فرمانده‌اش که یک سردار، تیمسار، یا امیر لشکر است؛ ایستاده است. چه حالی دارد؟ تمام وجودش می‌لرزد؛ زبانش از ترس به لکنت می‌افتد؛ از شدت عظمت مقام طرف مقابل، و از ترس به‌خاطر تخلفاتش، نمی‌تواند راحت حرف بزند و خیلی مراقب و مواظب خودش است که نکند چیزی خلاف ادب و مغایر مقام بلند آن مالک یا فرمانده بگوید. حواسش را جمع می‌کند به این که مالک یا فرمانده‌اش چه می‌گوید؛ نکند حواسش پرت باشد و مالک یا فرمانده حرفی بزند و او متوجه نشود که چه گفت. این حالاتی را که انسان در همین جنبه‌های ظاهری بشری می‌بیند، لا اقلّ نسبت به خدای متعال داشته باشد. اینها آداب قیام است.

فردای قیامت هم روزی است که ما باید در پیشگاه حق متعال بایستیم. قیام در نماز، اشاره به آن قیام است. اینجا هم در نماز، در برابر خدا ایستاده‌ای؛ فردای قیامت هم باید در پیشگاه خداوند، در محکمه‌ی عدل الهی، بایستی و برای عمری که گذرانده‌ای، پاسخگو باشی. آنجا انسان چه حالی دارد؟ بدانید سرنوشت قیام در روز قیامت را قیام امروز در نماز، مشخص می‌کند. اگر اینجا قیام ما در نماز، قیام شایسته‌ای باشد؛ فردای قیامت هم قیام مطلوبی خواهیم

داشت.

نکته‌ی دیگر این که در حالی که در نماز ایستاده‌اید، حق ندارید به چپ و راست بچرخید و اگر از قبله رو برگردانید، نمازتان باطل می‌شود؛ بدن مجاز نیست از قبله رو برگرداند؛ دل و قلب چه؟ همان‌طور که بدن در حال قیام باید رو به قبله باشد، دل هم در حال قیام، باید رو به خدای متعال و متوجه به حضرت حق باشد. نکند بدن ما رو به قبله ایستاده باشد، اما دل ما پشت به خدا کرده و متوجه دنیا باشد؛ متوجه هوی^۱ و هوس‌ها و آمال و آرزوهای دنیوی ما باشد. ادب قیام این است که وقتی بدن رو به قبله است، دل هم رو به خدای متعال و متوجه به خدای متعال باشد.

این که نمازگزار در پیشگاه حق متعال، روی دو پا، در حال تعادل و بدون انحراف به چپ و راست، می‌ایستد، اشاره‌ای است بر دو پای خوف و رجا سلوک نمودن سالک اِلٰی الله. سلوک بر خوف و رجا قائم است و بین آن دو بای تعادل برقرار باشد. مؤمن کامل مؤمنی است که نه ذرّه‌ای خوف او بر رجایش غلبه دارد؛ نه ذرّه‌ای رجای او بر خوفش غلبه دارد.^۴

امیدواریم حالت قیام ما در نماز، روح خودش را پیدا کند. یعنی ادبمان، فقط ادب ظاهری و محدود به پیکر ظاهری ما نباشد؛ چون در محضر خداوند، ظاهر و باطنی وجود ندارد؛ همه چیز ظاهر است؛ غیب و شهاده‌ای وجود ندارد؛ همه چیز، مَشهود حق متعال است. ممکن است پیش خلق بتوانیم ظاهرمان را مؤدّب نگه داریم، اما باطنمان پریشان باشد؛ اما پیش خدا که نمی‌شود؛ پیش خدا که هیچ، پیش اولیای خدا هم نمی‌شود. پیش یک ولیّ خدا که ایستاده‌اید،

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷.

او نگاه که می‌کند، فقط بدن شما را که نمی‌بیند؛ همه‌ی وجود شما را می‌بیند. لذا اگر آنجا، خلاف ادب محضر این ولیّ خدا، خطوری در ذهنتان بیاید؛ او می‌بیند؛ ولو به روی شما نمی‌آورد؛ ولی می‌بیند. یک تردید در مقام او کردید؛ او می‌بیند؛ در دلتان نسبت به این ولیّ خدا، گمان بدی خطور کرد؛ او می‌بیند؛ اما به روی شما نمی‌آورد. لذا حتی در محضر اولیاء هم خیلی باید مراقب بود.

در حضور حضرت صاحب‌دِلان

دل نگه دارید ای بی‌حاصلان

این که بدنت مؤدّب و آرام باشد، شرط لازم است؛ طمأنینه و وقار لازم است؛ اما در دلت چه می‌گذرد؟ ظاهراً سلام می‌کنی؛ ادب می‌کنی و احترام می‌گذاری؛ اما در درون چه با خودت آورده‌ای؟ او درون و برون تو را یک‌جا می‌بیند. این تازه برای یک عبد و ولیّ خداست؛ در پیشگاه حقّ متعال چه؟ می‌توان تظاهر کرد و آدای انسان‌های متقی، پرهیزکار، مؤدّب و وارسته را درآورد؟ آنجا که نمی‌شود. او، باطن را می‌بیند. پس الآن که ایستاده‌ای، باید همه‌ی وجودت ایستاده باشد. اگر بدنت راست ایستاده است؛ باید روح، جان، دل، فکر، قلب و همه‌ی وجودت هم راست باشد؛ منحرف و کج نباشد. اگر بدنت رو به قبله است، به‌راستی دلت هم رو به خدا باشد؛ نه این که قبله‌ی بدنت کعبه و خدای ناکرده قبله‌ی دلت دنیا؛ لذا، شهوات و تمَنیّات نفسانی و حیوانی و دنیویات باشد. به راستی قیام عند الله کرده باشی؛ به‌راستی در پیشگاه خدا حاضر شده و مؤدّب ایستاده باشی.

انسان وقتی به‌نماز ایستاده است، باید خود را در حضور پروردگار ببیند و بداند که از حُضار مجلس فرمانروای عالم وجود است؛ به مجلس او راه پیدا کرده است و در محفل او حضور پیدا

کرده است. شما وقتی پیش یک مقام بشری می‌روید، چقدر خودتان را مواظبید که مرتب و مؤدب باشید. در نماز، ما در محضر فرمانروای عالم وجود و در پیشگاه او ایستاده‌ایم. خوب است انسان قبل از این‌که مشغول نماز شود، به خودش حالی کند و به قلب خودش بفهماند که می‌خواهی کجا بروی. عظمت حقّ متعال را که حاضر آن مجلس است و عرصه‌ی عبودیت حق را که محضر حقّ متعال است؛ به قلب خودش تفهیم کند تا بداند می‌خواهد کجا برود و به چه مجلسی وارد شود؛ در پیشگاه چه سلطانی حضور پیدا کند؛ به خودش بفهماند که با خدا حرف زدن یعنی چه؛ مناجات و گفتگوی با خدا، چه مقام عظیمی است. در آستانه‌ی قیام به نماز، اهمّیت آن مقام را به خودش تفهیم کند؛ و خضوع و افتادگی ظاهری‌یی را که با سر به زیر انداختن و نگاه کردن به محلّ سجده حاصل می‌شود، واقعاً با خشوع قلبی توأم کند. «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۵ نمازش همراه با خشوع قلبی باشد. خضوع ظاهری او، بیانگر خشوع قلبی‌اش باشد. طمأنینه و آرامش بدن او، که در حال تکان خوردن و حرکت نیست، بیانگر آرامش قلبی و نفس مطمئنّه‌ی او باشد و سعی کند این حالت را تا آخر نماز حفظ کند. نگاه کند ببیند اولیای خدا در نماز چگونه بودند؟ وقتی در نماز می‌ایستادند، چه حالی داشتند؟ معمولاً اکثریت خلق، وقتی به اولیای خدا می‌رسند، تاریخ تولّد، محل تولّد، این‌که پدر و مادرشان که بودند، در کجا از دنیا رفتند یا شهید شدند، کجا دفن شدند و اطلاعات دیگری از این قبیل در مورد شخصیت آنها، کسب می‌کنند؛ اما چقدر در حالات سلوکی و مقامات عبادی آنها تأمل کرده‌ایم که از آنها الهام و الگو بگیریم؟ باید ببینیم آنها چگونه به سلوک الی الله می‌پرداختند و مسیر بندگی را طی می‌کردند؟ آنها در این جنبه‌ها بیشتر مقتدا، أسوه و امامان

۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵.

باشند تا جنبه‌های ظاهری. گرچه در جنبه‌های ظاهری هم هستند. انسان حالت به نماز ایستادن پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، فاطمه‌ی زهرا، ائمه‌ی هدی^۱ صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین را نگاه کند، ببیند با چه حالی به نماز می‌ایستادند؟ در روایات نماز حضرت زهرا^۲ است که: «مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا»^۳ وقتی فاطمه‌ی زهرا^۴ در محراب عبادتشان قیام می‌کردند و می‌ایستادند؛ خدای متعال گواهی می‌داد که تمام آرکان وجود ایشان می‌لرزد. این حالت قیام نمازگزار حقیقی است. یا در مورد حالات امام سجّاد^۵ روایات متعددی نقل شده است. امام صادق^۶ فرمودند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ»^۷؛ وقتی علی بن الحسین^۸ به نماز می‌ایستادند، رنگ از صورت ایشان می‌پرید. رنگ چهره‌ی امام سجّاد^۹ تغییر می‌کرد. ابان بن تغلب می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذَا رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ غَشِيَ لَوْنُهُ لَوْنٌ آخَرٌ»؛ من به امام صادق^{۱۰} عرض کردم وقتی علی بن الحسین (امام سجّاد^{۱۱}) به نماز می‌ایستادند، رنگ چهره‌اشان با رنگ دیگری پوشانده می‌شد. «فَقَالَ لِي وَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ»^{۱۲} امام صادق^{۱۳} فرمودند: به خدا سوگند، علی بن الحسین کسی را که در برابرش ایستاده بود، می‌شناخت. ما نمی‌شناسیم؛ چون نمی‌شناسیم، این‌گونه بی‌ادبانه و غافلانه رفتار می‌کنیم.

یک بنده‌ی خدا، در خانه‌اش یک گاو داشت. شب شیری آمد و گاو را خورد و جای گاو خوابید.

۶. مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۷. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۰.

۸. مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۶۶.

صاحب گاو در تاریکی شب آمد سری به گاوش بزند؛ شروع کرد به دست کشیدن به یال و سر و روی آن شیر؛ به گمان این که گاو خودش است. او نمی دانست شیر است. اگر می دانست شیر است، جرأت می کرد؟!

دیده‌ای خواهیم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

اگر معرفت بیاید، حال انسان تغییر می کند. چون ما نشناخته‌ایم؛ در ظلمت و جهل اسیریم؛ نمی دانیم در نماز روبروی چه کسی ایستاده‌ایم که این قدر غافل، بی ادب و بی توجهیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجّاد علیه السلام کسی را که در نماز در پیشگاهش ایستاده بود، می شناخت. خدا را می شناخت؛ این بود که رنگ از چهره‌شان می پرید و رنگ صورتشان تغییر می کرد. خود امام سجّاد علیه السلام حقوق نماز را که توضیح می دادند، فرمودند: «فَأَمَّا حُقُوقُ الصَّلَاةِ»؛ حق‌هایی که نماز بر گردن یک انسان دارد، «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ»؛ اوّل این است که بدانی نماز، وارد شدن در محضر پروردگار است. «وَ أَنْتَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»؛ و بدانی در نماز، تو در برابر پیشارو و در مقابل خدا ایستاده‌ای؛ «فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الرَّائِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَقَامَ مَنْ يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»^۹ اگر فهمیدی، دانستی و توجه کردی که تو بر محفل و محضّر خدای متعال وارد شده‌ای و در برابر خدا ایستاده‌ای؛

۹. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۳.

سزاوار است که مثل عبد ذلیل و خواری که در پیشگاه صاحب خودش ایستاده، بایستی؛ عبدی که هم به مولایش رغبت دارد؛ هم از مولای خودش رَهَبَت دارد؛ هم دلش برای مولایش پَر می‌زند؛ هم از عظمت مقام مولایش می‌ترسد؛ عبدی که هم از مولایش خوف دارد؛ هم به مولایش امید دارد؛ این‌گونه باید در پیشگاه خدا بایستی. عبدی که زمین‌گیر است؛ عبدی که هیچ توانی ندارد؛ عبدی که در حال تضرّع و زاری در پیشگاه حقّ متعال است. وقتی فهمیدی در نماز مقابل چه کسی ایستاده‌ای، باید به این صورت بایستی؛ مانند عبدی که مقام کسی را که در پیش روی او ایستاده است، بزرگ می‌شمارد؛ به عظمت مقام او آگاه و واقف است و در قالب سکون، آرامش، وقار، سنگینی، مِتَانَت و خشوعی که بر همه‌ی اطراف وجودش حاکم است و انکسار، فروتنی و لین جناحی که در حالتش دارد، بزرگداشت مقامی که مقابلش ایستاده است، در وجودش ظاهر شده است. آن بزرگداشت را در این حالت‌هایش می‌توان دید. در این‌که این‌گونه ساکن است و حرکت نمی‌کند؛ این‌قدر مؤدّب و موقّر است؛ این‌قدر خشوع قلبی و آرامش ظاهری دارد؛ این‌قدر حالت انکسار و شکستگی دارد؛ اینها همه، حکایت از بزرگداشت مقامی می‌کند که در محضر او حضور پیدا کرده است. در درون خود با مولایی که در برابرش ایستاده است، به نیکویی مناجات و نجوا می‌کند و از او می‌خواهد که گردن او را از بند اسارت خطیئات و بدکاری‌ها و بدعملی‌هایی که او را احاطه کرده است و گناہانی که او را به هلاکت افکنده است، نجات دهد و او را از بند این رِقِیت‌ها رها کند. بعد فرمودند: «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ هیچ قوتی جز از جانب خدا نیست؛ یعنی همه‌ی این توفیقات را که در نماز این‌گونه باشد، باید از خود خدا بخواهد. از امام رضا علیه السلام روایت است: «فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ»؛ وقتی تصمیم گرفتی نماز بخوانی؛ «فَلَا تَقُمْ إِلَيْهَا مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِسًا وَ لَا مُسْتَعْجَلًا وَ لَا مُتَلَهِّيًا»؛

نکند با کسالت به نماز بایستی. چون قرآن فرمود: «وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالِي»^{۱۰} این خصوصیت منافقین است که وقتی به نماز می ایستند با حالت کسالت به نماز می ایستند. قرآن یکی از علائم منافق را همین معرفی می کند که وقتی به نماز می ایستد، کسل است؛ شاداب، سرزنده و سرحال نیست. حضرت فرمودند: نکند با حالت کسالت، خواب آلودگی یا شتاب زدگی، برای این که نمازت زودتر تمام شود، و یا با حالت غفلت، به نماز بایستی. «وَ لَكِنْ تَأْتِيهَا عَلَى السُّكُونِ وَ الْوَقَارِ وَ التُّؤَدَةِ»؛^{۱۱} ولکن در حال سکون و آرامش به نماز بایست. مثل این که تا قیامت قرار است همین طور بایستی؛ این گونه سکون و آرامش و وقار و سنگینی بر وجودت حاکم باشد. «وَ عَلَيْكَ بِالْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ»؛^{۱۲} و بر تو باد بر خشوع قلبی و خضوع ظاهری. هم ظاهر بیانگر فروتنی و انکسار باشد؛ هم به راستی قلبت خاشع باشد. «مُتَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُتَخَاشِعًا»؛^{۱۳} در برابر پروردگار متعال و خدای عزّ و جلّ، حالت تواضع و خشوع داشته باشی. «عَلَيْكَ الْخَشْيَةَ وَ سِيمَاءَ الْخَوْفِ»؛^{۱۴} بر تو باد به خَشْيَت و ترس از خدای متعال؛ موقع نماز دلت لرزان و ترسان از خدای متعال باشد و چهره ات هم سیمای یک انسان ترسیده باشد. «رَاجِيًا خَائِفًا»؛^{۱۵} در نماز، هم امیدت تنها به خدا باشد و هم همه ی ترس تو از خدا باشد. «بِالطَّمَانِينَةِ عَلَى الْوَجَلِ وَ الْحَذَرِ»؛^{۱۶} در حالت نماز، طَمَانِينَه و آرامش داشته باش؛ طَمَانِينَه و آرامشی که بر حالت ترس و هراس از خدای متعال و عظمت پروردگار مبتنی است. «فَقِفْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْعَبْدِ الْأَبْقِ الْمُدْنَبِ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَاهُ»^{۱۷} در نماز، مثل یک بنده ی خطاکار فراری در پیشگاه مولایش بایست. بنده ای که از پیش،

۱۰. سوره ی نساء، آیه ی ۱۴۲.

خراب کاری، تخلف و تَمَرُّد های زیادی کرده است؛ در آخر هم از پیش صاحبش فرار کرده است؛ منتها هر قدر این در و آن در زده، دیده هیچ جا قبولش نمی کنند، هیچ جا راه ندارد و در همه ی خانه ها به رویش بسته است. چون خدا این کار را می کند؛ بنده ای که از پیش خدا فرار می کند و با خدا قهر می کند؛ خدا او را رها نمی کند؛ همه ی حواسش پیش اوست و بنده اش را دوست دارد. ولو بنده معصیت کار است و با خدا قهر کرده است؛ اما خدا که با او قهر نکرده است. یک نمونه ی کوچک این حالت را در پدر و مادرها می بینید. بچه ای با پدر و مادرش قهر می کند؛ اما پدر و مادر هم آن بچه را رها می کنند یا همه ی حواسشان به آن بچه است؟ اتفاقاً هر چه بچه شیطان تر و متخلف تر باشد، پدر و مادر بیشتر به فکر او هستند که چه کار کنیم او را درست کنیم؟ بچه های سر به زیر، خیلی فکر پدر و مادرها را به خودشان مشغول نمی کنند. ولی همه ی حواس پدر و مادر به بچه ی متخلف و شلوغ کار است. خدا و اولیای خدا هم حواسشان بیشتر به این بچه های شلوغ کار است. بنده از پیش صاحبش فرار کرده است؛ اما صاحبش که او را رها نکرده است. خدای متعال که این بنده را رها نکرده است. فرمود: «لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا»^{۱۱} اگر کسانی که به من خدا پشت کرده اند و می گویند خدایا دیگر اسمت هم نمی آوریم؛ یک کلمه از حرف های را هم گوش نمی دهیم؛ اگر بدانند که من چگونه مشتاق و دوستدار آنها هستم؛ از شدت اشتیاق، جان می دهند. این بنده سرکشی، تخلف و تَمَرُّد کرد؛ بعد هم پا به فرار گذاشت و رفت؛ خدا که دوستش دارد. خدا چه کار می کند؟ همه ی عالم به فرمان خدا هستند. به همه می سپارد که درها را ببندید؛ مثل بچه ای که از خانه ی پدر فرار کرد. بچه که از خانه ی پدر فرار می کند؛ می خواهد کجا برود؟ می خواهد خانه ی

۱۱. محمد بهاری همدانی، تذکره المتقین، مراسله ی دوم، ص ۱۰۱.

خاله، دایی، عمو، عمّه یا یکی از آشناهای خانوادگی‌شان برود؛ منتها این پدر، همین که بچه از خانه فرار کرد و رفت، گوشی را برمی‌دارد و به خانه‌ی یک یک آنها زنگ می‌زند و می‌گوید: اگر بچه‌ام آمد؛ راهش ندهید. بچه که می‌رود در خانه‌ی هر یک از فامیل‌ها و دوستانها را می‌زند؛ می‌گویند: تو اینجا راه نداری. بچه در کوچه می‌ماند؛ گرسنه‌اش می‌شود؛ هوا تاریک و سرد می‌شود؛ می‌ترسد و سردش می‌شود؛ می‌بیند هیچ راهی جز برگشتن به خانه‌ی پدر ندارد. عین روایات است که خدا فرمود: من دستور می‌دهم همه‌ی درها به رویش بسته شود.^{۱۲}

درها همه بسته است الا در تو تا ره نبرد غریب الا بر تو

همه‌ی درها را به رویش می‌بندند تا نزد خدا برگردد. این بنده‌ی متمرّد سرکشی که آن همه خراب‌کاری کرده است؛ بعد از خراب‌کاری‌هایش هم، بی‌اجازه‌ی مولایش از خانه بیرون رفته و پا به فرار گذاشته است؛ حالا با سرافکندگی و خجالت دارد به خانه برمی‌گردد. این عبدِ اَبی مُذَنب است. امام رضا علیه السلام فرمودند: وقتی می‌خواهی در نماز در برابر خدا بایستی، این حال را داشته باش؛ مثل یک بنده‌ی سرکش، فراری، مُتِمَرّد، خطاکار و خلاف‌کاری که نزد مولایش برگشته است؛ چنین فردی چه حالی دارد؟ چه ترسی از مولایش دارد از خلاف‌کاری‌هایش و از این فراری که کرده است؟ آیا مولا در را به رویش باز می‌کند و او را راه می‌دهد؟ مولا با او چه می‌کند؟ اگر مولا در را باز کند و او را بپذیرد و راه دهد، بنده چه خجالت و انکساری دارد؟

اگر مولایش یک فرد معمولی باشد، چه کار می‌کند؟ وقتی که همه‌ی این درها به روی این غلام بسته شد و با خجالت برگشت؛ او هم در را باز نمی‌کند. می‌گوید: چشمت کور؛ یک شب تا

۱۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳.

به صبح در این سرما و تاریکی، گرسنه بمان تا بفهمی تمرّد و فرار یعنی چه؟ اما آیا پدر و مادر دلشان می‌آید با بچه‌شان این کار را بکنند؟ قطعاً نه. پدر و مادر پشت در می‌ایستند و منتظرند که این بچه برگردد. لای در را هم باز می‌گذارند که نکند بچه خجالت بکشد در بزند. بچه در تاریکی، یواشکی سراغ در خانه می‌آید؛ برای این که در بزند، دستش را به در می‌گذارد، می‌بیند باز شد. آرام در را باز می‌کند و داخل خانه می‌آید. می‌بیند پدر منتظر اوست و آغوشش باز است. پدر بچه‌اش را در بغل می‌گیرد. رحمت پدر و مادر کجا و رحمت حق متعال کجا؟! فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^{۱۳} خدا بنده‌های پُرتوبه را دوست دارد. این بچه وقتی پیش چنین پدری می‌ایستد، چقدر شرمنده است؟! حضرت فرمودند: نزد خدا این‌گونه با شرمندگی و سرافکندگی بایست. از نظر ظاهری هم حضرت فرمودند: «فَصِفْ قَدَمَيْكَ»؛ قدم‌هایت را رو به قبله صاف کن.

«وَأَنْصِبْ نَفْسَكَ»؛ و در پیشگاه پروردگارت بر پا بایست. و درونت را هم در برابر پروردگار راست و مستقیم قرار بده. «وَلَا تَلْتَفِتْ يَمِينًا وَ شِمَالًا»؛ نکند به راست و چپ رو بگردانی؛ یا حواسَت به چپ و راست برود. این، هم برای ظاهر بدن و هم برای دل است. نکند حالا که با این حال نزد مولای خودت آمده‌ای؛ باز حواس، قلب و دلت، جای دیگری برود. «وَتَخَسَّبُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^{۱۴} طوری حساب کن که گویا خدا را می‌بینی که جلویش ایستاده‌ای و اگر هنوز به آن مقام نرسیده‌ای که چشم خدایین دلت باز شود و خدا را ببینی؛ لاقفل به گونه‌ای باش که احساس کنی خدا تو را می‌بیند. در این که خدا ما را می‌بیند

۱۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۲۲.

۱۴. محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۸۷.

که تردیدی نیست. در نماز با این حال بایست و حال قیامت به صلاة، چنین حالی باشد.

امیدواریم خدای متعال عنایت کند به نماز که می‌ایستیم، بفهمیم یعنی چه؟ و قیام ما قیامی

شایسته باشد. در دعای روز اول ماه مبارک رمضان داریم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَ

صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ»^{۱۵} خدایا قیام مرا قیام قائمان حقیقی و روزهی مرا روزهی صائمان

راستین قرار ده. امیدواریم خدای متعال قیام ما را قیام قائمین قرار بدهد. و از عبادات پیغمبر

اکرم، ائمه‌ی اطهار، فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین، آن چهارده نور پاک، الگو بگیریم. ببینیم

حال آنها در عبادت چه بوده است و از آن حال بهره ببریم. ابتدا لااقل در ظاهرمان به آنها اقتدا

کنیم و بعد کم‌کم به این ظاهر، عمق بخشیم.

این مختصری از بحث قیام در نماز بود. امیدواریم خدای متعال توفیق دهد که بعد از این اگر

عمری باقی بود، به بحث تکبیرات افتتاحیه و تکبیره‌الإحرام وارد شویم.

از خدای متعال می‌خواهیم که قیام ما را، قیام قائمین و ما را از مصلین شایسته قرار دهد؛ و

صلاة ما را به حقیقت صلاة که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و مقام عظمای ولایت بقیة الله

الأعظم أرواحنا فداه است، متصل بفرماید؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱۵. مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۴.

